

سبک شناسی تمنی و ترجی در قرآن کریم از منظر زیبایی شناسی

رحیمه چولانیان*

تاریخ دریافت: ۹۷/۸/۱۱

نانسی ساکی**

تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۱/۲۵

چکیده

علمای بلاغت همواره سعی بر فهم دریافت دلالت‌های حقیقی واژه‌هایی که معنای حقیقی سبک تمنی و ترجی را بیان می‌کند، داشته‌اند. در همان زمان مشخص گردید که این سبک بیانی گاهی از معنایی به معنای دیگر مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ و گاهی پیش می‌آید که این دو سبک بیانی با توجه به نوع متن کاربردشان جابه‌جا می‌شود؛ به طوری که این کاربردها به سادگی قابل تشخیص و تعیین نبودند، به گونه‌ای که نزدیکی کاربرد معانی (تمنی و ترجی) به اندازه‌ای است که گاهی ادوات این دو به جای یکدیگر به کار می‌روند، و این کاربرد نزد علمای بلاغت بسیار مشهور است. مسأله اصلی آن است که اهمیت زیباشناختی معانی این واژه‌ها و ادوات را که در این دو سبک بیانی به کار می‌روند، تبیین شود، و چگونگی کاربرد آن‌ها را در متن قرآن روشن شود. روش این مقاله کیفی و تکنیک تحلیل مصداقی در برخی از آیات قرآن است و از مباحث انتزاعی پرهیز شده است. نتیجه این بررسی آن است که ساختار زبانی، یک ساختار بی‌طرفانه در بیان و ارائه نیست و وقتی که این ساختار از یک ترکیب معنوی کوچک در ادوات تمنی یا ترجی به کار می‌رود، محدود به آن‌ها نمی‌شود بلکه می‌بایست ساختاری معنای تمنی و ترجی را در بر گیرد و معنای مورد نظر با توجه به نیاز ارائه شود.

کلیدواژگان: سبک شناسی، تمنی، ترجی، قرآن کریم، زیبایی شناسی.

مقدمه

ظهور جریان ادبی که تمام توجه خود را به سجع و همگونی کلمات از نظر شکل می‌داد، باعث بوجود آمدن عکس‌العملی در نزد علمای قرن پنجم شد که خواستار عدم توجه به شعر و روی برگرداندن از نحو بودند. عبد/قاهر جرجانی از علمای بلاغت مخالف جریانی بود که به لفظ اهمیت می‌داد، و از معنا روی گردان بود، و به شدت با کسانی که خواهان عدم توجه به شعر و در نظر نگرفتن علم نحو بودند، مخالفت کرد، و تأکید کرد که بلاغت امری جدای از زبان نیست و بلاغت کمک کننده به زبان، که وظیفه‌اش ایجاد ارتباط است، می‌باشد.

بدین جهت کتاباش «دلائل الإعجاز فی المعانی» آغاز مرحله جدیدی در تاریخ زبان عربی است؛ و این کتاب دربرگیرنده نظریه پیشرفته در بررسی زبان و وظایف آن است. این پژوهش مطالعه موردی سبک آیات قرآن با توجه به مقوله تمنی و ترجی که از مهم‌ترین اسلوب‌های بلاغی و دلالت‌های حقیقی واژگان است، و از سویی قرآن نیز کلام فصیح و اعجاز بلاغی آن امری آشکار است و علمای نحو نیز بر آن تأکید داشته‌اند. بنابراین به دنبال روشن ساختن چگونگی کاربرد اسلوب‌های بلاغی با توجه به اعجاز قرآن از خلال پاسخ به پرسش‌های ذیل است:

- دیدگاه علمای پیشین در کاربرد سبک بیانی تمنی و ترجی به چه شکل بوده است؟
- ساختار سبکی تمنی و ترجی در قرآن کریم از خلال ساختار متن قرآنی به چه شکل بوده است؟
- آیا میان کاربرد این دو سبک در قرآن کریم از حیث زیبایی‌شناختی تفاوت‌هایی وجود دارد؟

پیشینه پژوهش

تا کنون پژوهشی در زمینه سبک شناسی تمنی و ترجی در قرآن کریم از منظر زیبایی‌شناسی صورت نپذیرفته است. ذیلاً به معرفی برخی از پژوهش‌های مرتبط با پژوهش پیش رو اشاره می‌شود:

۱. رشیدی، مریم و سیده مریم روضاتیان. «کارکرد فعل خواستن در انتقال مفهوم تمنی و ترجی»، صص ۶۹-۹۱.
۲. محمدعلی خزانه دار لو و علیرضا قاسمی. پاییز ۱۳۹۵ش، «گزاره‌های انشایی در نفثة المصدور»، صص ۱۱۸-۱۰۳.

دیدگاه اهل بلاغت درباره اعجاز قرآن

علمای اهل بلاغت درباره اعجاز قرآن اتفاق نظر دارند و درباره این وجه مهم قرآنی تردید ندارند اما اینکه وجه اعجاز از چه جنبه‌ای مطرح می‌شود آراء و دیدگاه‌ها متفاوت است. سکاکی در کتاب خود «مفتاح العلوم» آورده است که کسانی که بر معجزه بودن قرآن کریم اتفاق نظر دارند، در وجه اعجاز آن با یکدیگر نظرات متفاوتی دارند: الف. گروهی معتقدند که وجه اعجاز قرآن آنجاست که قرآن آنان را به هم آوردی در آوردن همانند قرآن برمی‌انگیزد.

ب. گروهی دیگر بر این عقیده‌اند که وجه اعجاز قرآن بکارگیری سبکی نو و متفاوت با آنچه که در خطبه‌های اعراب و اشعارشان می‌آمده، به خصوص در آغاز سوره و مقاطع آیات، می‌باشد.

ج. دسته‌ای دیگر وجه اعجاز قرآن را به دور بودن از تناقض می‌دانند.

د. گروهی دیگر وجه اعجاز قرآن را در برداشتن غیب می‌دانند.

هـ. علاوه بر چهار گروه فوق گروه پنجمی وجود دارند که وجه اعجاز قرآن را، اعجاز از نوع بلاغت و فصاحت برشمردند (ر.ک: سکاکی، ۲۰۰۰: ۲۴۷-۲۴۹).

جرجانی نیز دیدگاهی متفاوت دارد، پیش از آنکه دیدگاه جرجانی در اعجاز تبیین شود به بعضی از توضیحات درباره مفاهیم و اصطلاحات به کار برده شده توسط جرجانی اشاره می‌شود:

۱. جرجانی تأکید می‌کند که الفاظ ظرف‌هایی هستند برای بیان معنا و در خدمت معنا هستند، یعنی درباره وحدتی که میان شکل و مضمون تقسیم می‌شود، سخن می‌گوید، با این عبارت که «ای کاش می‌دانستم که جز این است که الفاظ برای بیان معنا به کار می‌روند؟ و جز این است که لفظ در اختیار معناست و برای خدمت به معنا به

کار می‌آید» (جرجانی، ۲۰۰۴: ۲۶۶). «اگر الفاظ ظرف معانی باشند پس به ناچار در کاربرد از معنا پیروی می‌کنند، و هنگامی که لفظی برای معنایی به کار برده می‌شود واجب است که لفظ دلالت‌گر بر همان معنا باشد، همانطور که در نطق به کار می‌رود» (همان: ۸۳).

۲. اصطلاح «نظم کمیت» نزد جرجانی بیان‌گر ترتیب کلمات و کنار هم قرار گرفتن جملات است و می‌توان رابطه یک کلمه را با نظم چنین بیان کرد: وقتی سخن از بلاغت به میان می‌آید مقصود، کلمه تنها نیست بلکه جایگاه کلمه در عبارت است. «بدین جهت است که می‌بینیم گاهی کلمه‌ای در یک کاربرد به دل می‌نشیند، و در جای دیگر ناخوشایند و بد منظر می‌نماید» (همان: ۸۶) و اگر چنین می‌بود که یک واژه زیبایی خود را از خود می‌داشت و مزیتی در مفرد بکاربردن‌اش می‌بود، بدون آنکه در مجاورت کلمات دیگر عبارتی بسازد چنین می‌شد که آن کلمه یا همیشه زیبا و دلنشین بود، یا اینکه هرگز به دل نمی‌نشست» (همان: ۸۷).

هنگامی که جرجانی از کسانی که به معنای شعر بدون توجه به ترتیب الفاظ‌اش اهمیت می‌دهند، انتقاد می‌کند باید بدانیم که این امر در بیان رابطه بین مضمون (معنا) و شکل (لفظ) صورت می‌پذیرد؛ بدین معنا که نمی‌توان بین این دو یکی را برگزید و یک سمت را به سمت دیگر برگزید، و بر دیگری اهمیت نداد، و این مهم‌ترین سببی است که باعث انتقاد شدید پیشینان بود از جمله *جاحظ* بر کسانی که به شکل اهمیت نمی‌دادند، و تنها مزیت و فضیلت شعر را در معنا می‌پنداشتند تا جایی که در پندار آنان شعر عبارت بوده است از آوردن حکمت یا سخنی پندآمیز و ارائه معنایی غریب و بدیع» (ر.ک: ضیف، بی تا: ۴۶-۵۲).

۳. اما اصطلاح (معنا) که جرجانی آن را به کار می‌گیرد مقصود کلمه مفرد نیست بلکه معنایی است که با جمله مرتبط است؛ یعنی مفید (معنای کلام) باشد.

جرجانی در کتاب خود اشاره می‌کند که مجاز و ایجاز از ارکان اعجاز هستند، و تأکید می‌کند که نظم نقش مهمی در اعجاز دارد. در اینکه اعجاز در مذاق حروف و سلامت آن‌ها در ثقیل بودن بر زبان می‌باشد را به طور کامل رد می‌کند. پس می‌گوید: «اینکه اولین چیزی که باعث می‌شود قرآن معجزه باشد، به خاطر این نیست که قرآن است و

سخنان خداوند عزوجل؛ زیرا که در هر صورت کتاب قرآن و سخن خداوند عزوجل بدان شکلی که ارائه شده است و معلوم است که نظم آن بر ترتیب حروف و سلامت از ثقل آن بر زبان نیست. و تمام عقلا بر این نتیجه اتفاق نظر دارند که قرآن سخنانی است که انسان‌ها از رسیدن به حد و مرز فصاحت و بلاغت آن عاجزند، و ما عاقلی را ندیده‌ایم که قرآن را فصیح و بلیغ بنامد بدان جهت که حروف و کلماتش بر زبان ثقیل باشند؛ زیرا اگر چنین می‌بود باید سخنان بازاری بی‌ارزش و کلمات کنار هم چیده زشت در شعر فصیح می‌بودند اگر که حروف آن بر زبان سنگینی نمی‌کردند (بر زبان خفیف بودند) (همان: ۳۱۷-۳۱۸).

بنابراین دیدگاه جرجانی درباره اعجاز قرآن را در این چند مورد خلاصه کرد:

۱. آن وصفی که قرآن را به عنوان یک معجزه معرفی می‌کند، فصاحت و بلاغت قرآن است، که همیشه در قرآن هست و علم رسیدن به آن همیشه وجود دارد، و نمی‌توان به آن دست یافت.

۲. برای شناخت و کشف اعجاز قرآن می‌بایست به علم نحو و شعر عربی رجوع کرد.

۳. بلاغت به کلمه مفرد باز نمی‌گردد بلکه به جایگاه کلمه در متن (نظم) مرتبط است، و برای اینکه کلمه بلیغ نامیده شود می‌بایست دو عنصر اساسی در آن موجود باشد: حسن دلالت و نشان دادن آن در شکل زیبا، از این رو است که اعجاز قرآن در ویژگی‌های نظم آن و خصائص ساختار لفظاش، نمود پیدا می‌کند.

۴. نظم چیزی جز گزینش معانی نحوی و ایجاد ارتباط بین کلام نیست، همانطور که استعاره و دیگر انواع مجاز از مقتضیات نظم هستند، و درباره آن سخن می‌گویند و به وجود آن‌ها وابسته است، و این بدان معناست که نمی‌توان نحو را از بلاغت جدا نمود. لذا نشانه‌های اعجاز قرآن در شناخت ارتباط‌های نحوی از یک سو و شناخت ارتباط‌های معانی کلام با توجه به جایگاه یا حالت از سوی دیگر است.

از این رو است که در این مقاله کوشش می‌شود که بین بررسی‌های نحوی (دستور زبانی) و زبان‌شناسی و بلاغی نباید فاصله افکند. بدین سبب که هیچ بلاغتی جدای از شناخت ترکیب سخن ممکن نیست و فصاحت الفاظ و روانی آن‌ها و هم‌گونی و انسجام آن‌ها با معنای مقصودی از خلال ترکیب کلمات با یکدیگر به دست می‌آید.

سبک شناسی تمنی و ترجی در قرآن کریم از منظر زیبایی‌شناسی

دانشمندان علم بلاغت از روزگاران بسیار دور سعی کردند که دلالت‌های حقیقی برای اصل زبانی دو کاربرد تمنا و ترجی را بفهمند، و به ویژه دریافتند که این دو کاربرد از معنای قراردادی خود خارج شده و در معانی دیگری به کار می‌رود که می‌توان از کاربرد واژه‌های آن در این دو معنا، آن را دریافت کرد.

بر این اساس علمای بلاغت سعی کردند که تمنا را جزو کاربرد انشای طلبی قرار دهند و ترجی را خارج از انشای طلبی قلمداد کنند، تا جایی که تفتازانی علی‌رغم تصریح‌اش در آغاز مبحث تمنی می‌گوید: «اگر رسیدن به آنچه تمنا می‌شود امکان وقوع آن ممکن باشد، تمنی است، و گرنه به ترجی تبدیل می‌شود» (تفتازانی، بی تا: ۲۰۰/۱). اگر محقق با چشم تیزبین خود به این موضوع نگاه کند، درمی‌یابد که هر دو، هدف یکسان دارند، یعنی هر دو بر اساس طلبی دست نیافتنی یا دیر دست یافتنی شکل می‌گیرند. اما فرق میان این دو نزد پیشینیان این است که تمنی غیر قابل وقوع هست، در هر چیزی، در هر شأنی، در حالی که ترجی احتمال وقوع آن می‌رود و هدف آنان این بوده است که بگویند، ترجی در زمره کارهای ممکن قرار می‌گیرد نه غیر ممکن. و از آن جمله است که آنان فرق میان تمنی و ترجی را نمی‌دانند، در حالی که فرق میان این دو آشکار است، بدین ترتیب که تمنی برای کارهای غیر ممکن به کار می‌رود؛ همانند این گفتار: «لیت الشباب یعود»، و ترجی در کارهایی که امکان وقوع آن می‌رود، از این رو است که نمی‌گویند: «لعلّ الشباب یعود»، و به خاطر این تفاوت است که نحوین بصره در جواب با قرار دادن «فاء جزاء» در جواب تمنی بین این دو فرق می‌گذارند، مانند این آیه کریمه: ﴿يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا﴾ (النساء/۷۳)، و کاربرد فاء در جواب ترجی را منع کردند و این قرائت را ضعیف خوانده‌اند: ﴿لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ الْأَسْبَابَ السَّمَاوَاتِ فَأَطَّلِعُ إِلَىٰ آلِهَ مُوسَىٰ﴾ (غافر/۳۶-۳۷)، «أطلع» به صورت منصوب آمده در حالی که قرائت مرفوع آن ترجیح داده شده است (حریری، ۱۹۹۹: ۳۰۴-۳۰۵).

الف. تمنای حقیقی

علمای بلاغت بین دو نوع از تمنی فرق گذاشته‌اند:

۱- تمنای مستحیل (دست نیافتنی)

۲- تمنای بعید الوقوع

که در هر دو امیدی به وقوع نیست و برای این دو ادوات اصلی قرار داده‌اند که لیت می‌باشد.

تمنای مستحیل (دست نیافتنی): که عبارت است از طلب امری خواستنی یا دست نیافتنی که امیدی به دست یافتن آن، به سبب غیر ممکن بودنش نیست. آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُنْتُمْ مَعَهُمْ فَأَقُورَ قُورًا عَظِيمًا» (النساء/۷۳) در اینجا تمنایی است که توسط منافقین صورت می‌پذیرد. بدان جهت که جهاد مؤمنان را همراهی نکردند، و چون غنیمت بسیار مؤمنان را دیدند تمنی می‌کردند (آرزو می‌کردند) که ای کاش با آنان بودند و آنان نیز به آنچه به اینان رسیده است، دست می‌یافتند (می‌رسیدند) اما این آرزویی است دست نیافتنی.

تمنای بعید الوقوع: این نوع تمنی عبارت است از طلب امری خواستنی یا دست‌نیافتنی که امکان وقوع و حدوث آن ممکن است؛ اما امکان وقوع آن خیلی سخت می‌باشد، یعنی چیزی همانند غیر ممکن؛ مانند این آیه کریمه که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَثَلُ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ» (القصص/۷۹). پس این آیه برای کسی که زندگانی دنیا را برگزیند و خواهان دست یافتن به مال و ثروتی فراوان همانند ثروت قارون باشد، اما این غیر ممکن است زیرا در آیه آمده است که «ذو حظّ عظیم»، و این ویژگی برای هر کسی محقق نمی‌گردد، هر چند که ناممکن (مستحیل) نمی‌باشد.

از آنچه تا کنون آوردیم مشخص می‌گردد که تنها واژه کاربردی برای تمنی در دو معنای پیشین لیت می‌باشد و این واژه برای معنای اصلی به کار می‌رود. گاهی سه واژه دیگر در معنای لیت مورد استفاده قرار می‌گیرد که عبارت‌اند از "هل، لو و لعل" و تمنی در این سه واژه به کار نمی‌رود مگر آنکه در عدم وقوع آن کار قطعیت باشد، بدان جهت که معانی این واژه‌ها در تمنی بر معنای اصلی پنداشته نشود، و فرق میان جوهر و عرض مشخص گردد.

هنگامی که این ادوات در معنای تمنی به کار برده می‌شوند علمای بلاغت و نحو بر این عقیده‌اند که اگر فعل مضارع در جواب آن‌ها آورده شود می‌بایست منصوب به کار

برده شود (واجب النصب)، و این سه واژه به جای "لیت" به جهت امری بلاغتی و زیبایی شناختی مورد استفاده قرار می‌گیرند.

۱. **هل:** "هل" به جای لیت به کار می‌رود و دلالت حقیقی بر آن دارد. ۱- گاهی تمنی با هل صورت می‌گیرد همانند «هل لی من شفیع»؟ اگر شخصی را شفیع نباشد که در این صورت جمله حمل بر استفهام نمی‌شود؛ زیرا بر عدم انجام آن امر مطمئن‌ایم، و نکته مهم در بکارگیری هل به جای لیت در تمنی این است که متمنی در شکلی طلب می‌شود ممکن اما جزم و قطعیتی در انجام‌اش نیست. همانطور که در این آیه کریمه آمده: ﴿قَالُوا رَبَّنَا أَمَتَنَا الْفِتْنَةَ وَأَحْيَيْنَا تُبَّتَيْنِ فَأَعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَىٰ خُرُوجٍ مِّن سَبِيلٍ﴾ (غافر/ ۱۱). در اینجا کافران منکر رستاخیز بودند سپس به آن کفر ورزیدند و هنگامی که مرگ را چشیدند و زندگی پس از مرگ دوباره به آنان بازگشت، دریافتند که خداوند قادر به بازگرداندن پس از مرگ است. در نتیجه به گناهان خود اعتراف کردند و انکار رستاخیز را اقرار نمودند و اکنون آرزو (تمنی) می‌کنند که خداوند قادر آنان را از آتش جهنم بیرون برد، اما امیدی به خروج آنان نیست و چگونه خارج شوند در حالی که به وحدانیت خدا کفر ورزیدند (زمخشری، بی تا: ۴/ ۱۵۵).

۲. **لو:** این ادوات به دو شکل جانشین لیت می‌شود: شکل مصدری و شکل مجاز برای تمنا (انصاری، ۱۴۱۰: ۳۵۱). شکل اول آنکه به صورت حرف مصدری و به معنای "آن" آورده شود، با این تفاوت که همانند "آن" یا بعد خود را منصوب نمی‌کند، و این شکل اغلب بعد از فعل «وَدَّ- يُوَدُّ» می‌آید، مانند آیه ﴿وَدُّوَالْوَالِدَيْنِ فَیَدْهِنُونَ﴾ (القلم/ ۹)، در این آیه دروغگویان تمنی می‌کنند یا آرزو می‌کنند که با آنان مدارا کنی و اینکه خدا را مدتی عبادت کنی و مدت دیگر خدای آنان را عبادت کنی. کاربرد لو در اینجا به معنای تمنی غیر حاصل آمده است. ممکن است این سؤال مطرح شود که چرا «یدهنون» مرفوع است؟

در حالی که جواب "لو" می‌بایست منصوب باشد، اینجا به تقدیر اینکه «یدهنون» جمله خبر است برای مبتدای محذوف که تقدیر آن «هم یدهنون» می‌باشد (زمخشری، بی تا: ۴/ ۵۸۶).

شکل دوم آنکه لو به صورت مجاز برای تمنی آورده شود، مانند این آیه که می‌فرماید: ﴿فَلَوْ أَن لَنَا كَرَّةٌ فَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (الشعراء/۱۰۲)؛ در این آیه لو به جای لیت به طور مجازی استعمال شده است (شیرازی، ۱۳۸۰: ۲/۲۱۴)، یعنی آرزو می‌کنند که توانایی بازگشت به دنیا می‌داشتند؛ بنابراین "لو" در معنای تمنی آمده است و «نکون» که در جواب لو آمده است منصوب گردیده است؛ یا به عبارت دیگر «لو» حرفی است که برای تمنی وضع شده مانند «لیت» پس جمع آن و فعل تمنی با هم ممتنع است. (انصاری، ۱۴۰۶: ۳۵۱)، بنابراین آن‌ها می‌گویند: ای کاش می‌توانستیم که یک بار دیگر بازگردیم.

۳. لعل: گاهی لعل به معنای «لیت» به کار برده می‌شود. «از آن جهت که آنچه به وسیله لعل آرزو می‌شود؛ آرزویی است بعید الحصول یا دیرپاب که شبیه تمنی است در عدم انجام آن آرزو؛ به این جهت این کاربرد ترجی همانند و هم معنای تمنی است» (فاضلی، ۱۳۶۵: ۱۳۹).

همانند این فرموده خداوند: ﴿لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ الْأَسْبَابِ السَّمَاوَاتِ فَأَطَّلِعَ إِلَىٰ إِلَهِ مُوسَىٰ﴾ (غافر/۳۶-۳۷). فرعون دستور داد سرایی بلند و سر باز برای او بنا کنند به این آرزو که به خداوند موسی برسد، و این است که "لعل" اینجا در معنای "لیت" که برای تمنی است، به کار گرفته شده و بدان سبب است که «اطلع» به صورت نصب خوانده می‌شود در جواب ترجی و شباهت ترجی به تمنی (زمخشری، بی تا: ۱۶۷/۴).

ب. سبک‌شناسی تمنای مجازی

تفاوت دلالت معنایی بین تمنی و ترجی در احتمال وقوع یا دور بودن زمان وقوع، یا غیر ممکن بودن آن اتفاق است، و تمامی این موارد مذکور را نمی‌توان با عقل قیاس کرد یا اینکه آن را با عرف یا واقعیت اندازه گرفت؛ زیرا که معیار حقیقی گوینده است که این سبک بیان را برای تعبیر آنچه در درون دارد و مقصودش می‌باشد، به کار می‌برد. از این رو است که این دو مفهوم گاهی جایگاه‌شان جابه‌جا می‌شود، و ممکن است در کاربردی اتفاق دور را نزدیک کند و یا اینکه احساس غیر ممکن بودن انجام کاری را به امری ممکن تغییر دهد. متکلم آرزو یا تمنی الفاظ خود را ممکن است طوری به کار ببرد که امید به انجام آن محال باشد. پس زبان بکار گرفته شده در این سبک بیانی در معانی به

کار برده می‌شود که در ذهن و قلب و درون متکلم وجود دارد، و از سوی دیگر در درون او تکرار می‌شود و همراه با خیال است؛ تا نمایی از دیدگاهی دور و عجیب بر او بنمایاند، در نتیجه زیبایی شناسی این سبک برگرفته است از زبان تصویری بدیع و دلالت‌مند بر اشاره که به زبان رمز و سمبل نزدیک است؛ و از بُعد واقعی زبان سبک حقیقی برای تمنی به دور است، چون سبک بیان تمنی متصل است به اسرار درونی انسان، و سعی می‌کند در کشف جوهر حرکتی تغییر در حقیقت اجتماعی دارد. به این اعتبار که خود یک هدف می‌باشد و این ویژگی در تمامی ویژگی‌های تمنی مجازی نمایان است که بعضی از آن‌ها را بدین ترتیب بیان می‌کنیم:

۱. **ترجی:** «در تعریف ترجی گفته می‌شود انتظار وقوع کاری را کشیدن که به انجام و اتفاق افتادن آن اطمینان نیست، بدین جهت این جمله را نمی‌توان به کار برد «لعلَّ الشمس تغرب» و آن را در مقوله انتظار اتفاق افتاده آن کار وارد نمود، یا طمعی در انجام شدن آن باشد، زیرا طمع در کارهای دلخواه است مانند «لعلَّک تعطینا» یا اینکه از اتفاق افتادن کاری ناخوشایند آورده شود» (مازندرانی، ۱۳۷۶: ۶۲).

سپس اگر کاری دلخواه به صورت تمنی به کار رود و امیدی به انجام آن باشد و غیر ممکن نباشد آن خواسته ترجی است و به وسیله ادات «لعلَّ و عسی» می‌آید همانند این آیه که می‌فرماید: ﴿لَعَلَّ اللَّهُ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا﴾ (الطلاق/۱). در این قسم از آیه خداوند به زن طلاق داده شده دستور می‌دهد که از خانه همسر خارج نشود تا عده‌اش به پایان رسد، شاید که خداوند تغییری در دل همسرش بیفکند، و قلب او را از بغض و کینه به محبت برگرداند و از عدم تمایل همسر، به تمایل به همسر تغییر رأی دهد و از عزم‌اش به طلاق بکاهد و از این کارش پشیمان شود. از این رو است که شمارش عده را خداوند واجب گردانده شاید که از طلاق برگردانند و پشیمان شوند (زمخشری، بی تا: ۵۵۲/۴-۵۵۳).

اینجا می‌بینیم که سبک بلاغی بکار رفته وظیفه مشخصی را به انجام می‌رساند؛ در صورتی که اگر «لعلَّ» را برای تمنی بکار ببریم، یا لیت را به جای لعلَّ یا عسی به کار ببریم، معنی و مفهوم بسیار تغییر خواهد کرد، از این رو زبان وقتی که در نظامی غیر معیاری در چارچوب عناصری که با هم درآمیخته‌اند به کار می‌رود این تغییر باعث

می‌شود که آن زبان وظیفه جدیدی را در قالب ساختاری زیبایی شناسانه ارائه دهد. پس اگر ادات تمنی «لیت» در معنای ترجی به کار برده شود و جانشین لعل شود معنای مبالغه در حصول طلب را می‌رساند، و طلب ممکن را در شکلی غیر ممکن نمایان می‌کند.

از اینجا نمایان می‌شود که نزدیکی معنای تمنی و ترجی تا اندازه‌ای است که می‌توان آن دو را با همدیگر جابه‌جا کرد، بدین ترتیب هر یک از ادوات این دو که به کار برده شود، یا برای امری طلب شده به کار می‌رود که امکان حصول آن به سبب غیر ممکن بودن، وجود ندارد و یا بعید الوقوع است که تحقق آن ناممکن است و ادات اصلی آن لیت است، یا اینکه آن امر طلب شده امکان حصول و انجام آن وجود دارد و ادات اصلی آن لعل است. ادوات دیگر جانشین این ادوات اصلی می‌شوند و جانشین معنایی آن می‌شوند و علت اینکه بعضی از این ادوات معنای بعضی دیگر را دارند، نزدیکی معنای آن‌هاست که قرینه‌ها آن را تعیین می‌کند و بدین جهت است که استعمال بعضی به جای بعضی دیگر جایز است.

از اینجا است که می‌توان ساختاری زیبایی شناسانه و خیال پردازانه به وجود آورد، به عنوان مثال اگر بگوئیم: «لیت لی ألف دینار» این کاربرد ساختاری است که برای تمنی به کار می‌رود و تمنی امری است دست نیافتنی در حالی که دستیابی به این مبلغ امکانپذیر است، لذا این ساختار از یک ساختار معمولی و طبیعی خارج می‌شود و به صورت غیر ممکن نمایان می‌شود، و این برای نشان دادن مبالغه در امری است که نشان‌دهنده زیبایی سبک تمنی است و از این روست که اگر لیت به معنای لعل و عسی بیاید معنی ترجی می‌دهد و بکارگیری لیت به جای لعل نمی‌تواند معنای غیر ممکن را برساند و این امر نشان‌دهنده زیبایی‌های متعددی است که در این کاربردها نمایان می‌شود:

فلیت هوی الأحبة کان عدلا
فحملَ کُلِّ قلبٍ ما أطاقا

(متن‌بی، ۱۹۸۶: ۱۱۶/۳)

یعنی اینکه متن‌بی می‌گوید: ای کاش که عشق به هر شخصی به اندازه طاقت و توان‌اش داده می‌شد و به صورت مساوی و تاب و توان عاشق به او داده می‌شد.

۲. **تمنی (بیان غیرممکن در شکل ممکن):** این سبک بر عکس سبک پیشین است و این بکارگیری برای نشان دادن حالتی عاطفی یا احساسی است، که دستیابی به آن امری است غیر ممکن؛ همانند این آیه کریمه که خداوند می‌فرماید:

﴿وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّا كَرَّرْنَا كَرَّةً فَنَتَّبِعُ آبْنَاءَ مَنْ كَفَرْنَا كَمَا تَبِعُوا آبْنَاءَ مَنْ كَفَرْنَا كَذَلِكَ يَرِيهِنَّ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ

حَسْرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ﴾ (البقره/۱۶۷)

در این آیه «لو» به معنای تمنی آمده است و جای لیت را گرفته است به همین دلیل جواب آن با «فاء» مقرون شده است مثل اینکه گفته شود: «لیت لَنَا كَرَّةً فَنَتَّبِعُ آبْنَاءَ مَنْ كَفَرْنَا» (زمخشری، بی تا: ۱۶۳)، یعنی کافران تمنای بازگشت به دنیا و بیزاری از راهی را که در پیش گرفته بودند را حس کرده، اما آرزویشان آرزویی غیر ممکن است که به شکل ممکن آمده است.

۳. **توجه به معنا برای کسب توجه و تشویق طرف مقابل:** کاربرد تمنی گاهی از معنای اصلی خود خارج می‌شود و به سمت و سوی معنایی می‌رود که امکان تحقق آن برای متکلم امکانپذیر نباشد، و بدین رو وقتی که آرزوی انجام آن کار برای متکلم غیر ممکن شود از روی شوق دستیابی به آن کار و حرص دستیابی به آن، به کار برده می‌شود و این سبک بکارگیری باید بر مبنای تطابق دلالتی‌اش با آنچه که در واقعیت اشیا وجود دارد، صورت پذیرد نه بر واقعیت درونی حقیقی متکلم، و این امر باعث ایجاد حس عاطفی قوی در نزد او می‌گردد، همانند این آیه که حال کافران را نمایان می‌کند:

﴿فَهَلْ لَنَا مِن شُفَعَاءٍ فَيَشْفَعُوا لَنَا﴾ (الأعراف/۵۳)

در این آیه ترکیب جمله بر اساس تمنی پایه گذاشته شده است نه بر اساس حقیقت استفهام؛ بدین معنا که طلب شفاعت برای کافرانی که پیامبران را تکذیب و قیامت را منکر شده‌اند غیرممکن می‌نماید، لذا معنای تمنی بکار برده شده متناسب با مقام و جایگاه است؛ یعنی نمایاندن عنایت خداوندی در شکل امری ممکن که با شفاعت خداوند و عفو او تحقق می‌یابد.

۴. **نشان دادن عزت و بزرگی متمنی و احتمال کم بودن اتفاق:** از اهداف بکارگیری سبک تمنی کسب توجه است از چیزی دیگر برای برانگیختن تعجب و حیرت و تشویق به اندیشه و تأمل.

در این سبک تمنی در سمت و سویی به کار می‌رود که بیان‌کننده «عزت و بزرگی متمنی و احتمال کم بودن اتفاق» از سوی مخاطب است. این یکی از معانی مجازی بکار گرفته شده در تمنی است؛ همانند این آیه که می‌فرماید: ﴿فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (الشعراء/۱۰۲)، آنجا که امید کافران به ناامیدی تبدیل شد و دست‌شان از این دنیا کوتاه گشت، آرزو می‌کردند که به دنیا بازگردند و از پیامبران و مؤمنان پیروی می‌کردند که نتیجه آن اعمال در آن دنیا، در آخرت به حسرت بر حال مؤمنان که به بهشت دست یافته‌اند، تبدیل گردید (زمخشری، بی تا: ۳۳۲/۳). بنابراین تمنی از حالت اصلی خود خارج گردیده و به امری که امکان وقوع آن خیلی کم و تقریباً نادر است، تبدیل شده است.

۵. پشیمانی و حسرت خوردن: این احساس با از دست دادن چیزی در انسان رخ می‌دهد، که می‌تواند هر چیزی باشد. پس تمنی می‌تواند یکی از موضوعاتش پشیمانی و حسرت خوردن باشد که با سیاق و ترکیبی مخصوص به خود به کار برده می‌شود؛ همانند این فرموده خداوند که درباره شخصی که گمان می‌کرد باغ‌اش هرگز از بین نخواهد رفت پس از آنکه باغ او را میراند و رونق‌اش گرفت، می‌فرماید:

﴿يَقْلِبُ كَفِّهِ عَلَى مَا أَنْفَقَ فِيهَا وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّي أَحَدًا﴾

(الکهف/۴)

در اینجا «یقلب» یعنی «کف بر کف زدن» که کنایه از پشیمانی و حسرت است؛ زیرا که انسان پشیمان کف دست بر کف می‌کوبد سپس در آیه کلمه «یا لیتنی» آمده است که آن مرد به یاد پند و اندرز برادر خود افتاد که او را پیش از این نصیحت کرده بود (زمخشری، بی تا: ۷۲۴/۲).

و از آن جمله که نشان‌دهنده پشیمانی است آنجاست که انسان‌های ظالم بر عصیان خود به خداوند و دشمنی با پیامبران حسرت می‌برند و خداوند آنان را در کتاب خود چنین وصف می‌کند:

﴿وَيَوْمَ يَعِضُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا يَا وَيْلَتَنِي لِمَ اتَّخَذْتُ

فُلَانًا خَلِيلًا﴾ (الفرقان/۲۷-۲۸)

اینجا گزیدن دست، کنایه است از خشم و حسرت و تمنی آرزوی ظالم این است که «ای کاش که یار و یاور پیامبر می بود و با او راهی یکسان می داشت... اما اکنون پشیمان است و پشیمانی را اکنون سودی نیست و حسرت بر رخسار او نمایان گشته است. آنگاه که لفظ یا ویلتی و لیتنی به کار برد» (زمخشری، بی تا: ۲۷۶/۳). از این رو، او آرزو می کند که ای کاش خاک می بود و خداوند فرموده است:

﴿يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾ (النبأ/ ۴۰)

نتیجه بحث

در پایان می توان گفت که سبک تمنی و ترجی در کاربردهای مختلفی به کار می رود که می توان آن ها را در نتایج ذیل خلاصه نمود:

از خلال آنچه که ارائه شد می توان نتیجه گرفت که تفاوت دلالت معنایی بین تمنی و ترجی نزدیکی انجام خواسته یا دوری آن یا امکان و عدم امکان یک خواسته است، و تمامی این امور با عقل قابل اندازه گیری نیست و نمی توان آن را با نسبتی که در عرف یا واقعیت وجود دارد، اندازه گرفت؛ بلکه معیار حقیقی در این زمینه نیت متکلم است که به وسیله آن از آنچه که قصد اوست، تعبیر می کند و بدین جهت است که گاهی این دو مفهوم جایگاهشان تغییر می کند.

سبک بلاغی که در تمنی و ترجی به کار می رود از نظر زیبایی شناسی با ادوات بلاغی زبانی مرتبطاند و با توجه به ساختار زیبایی شناسانه، در ترکیب جمله آورده می شود و سپس از آن از خلال احساس دریافت کننده (شنونده) رابطه ای ترکیبی و عناصر زیبایی شناسانه آن احساس می شود.

ساختار زبانی یک ساختار بی طرفانه در بیان و ارائه نیست و وقتی که این ساختار از یک ترکیب معنوی کوچک در ادوات تمنی یا ترجی به کار می رود محدود به آن ها نمی شود بلکه می بایست ساختاری معنای تمنی و ترجی را در بر گیرد و معنای مورد نظر با توجه به نیاز ارائه شود.

از آنجا که تمنی و ترجی با زمان آینده در ارتباطاند ادوات بکار رفته در آن ها همراه با فعل مضارع منصوب آورده می شوند، هرچند که این کاربرد آن ها را به معنی محدودی

محصور نمی‌کند و ممکن است این کاربرد معنا را از تمنی و ترجی به معانی دیگر سوق دهد.

از خلال نزدیکی معنایی که بین تمنی و ترجی وجود دارد، دریافتیم که گاهی ادوات این دو در معنای دیگری به کار می‌روند؛ لذا ادوات هرچه باشند خارج از این دو چیز نیستند؛ یا تمنا و آرزوی کار که امیدی به انجام آن نیست و ادوات اصلی آن لیت می‌باشد؛ یا اینکه طلب و آرزوی کاری است که امیدی به انجام آن است و ادوات اصلی آن لعل می‌باشد. حال در این میان پیش می‌آید که ادوات دیگری جانشین این دو شوند و در معنا جایگاه این دو را بگیرند و علت این امر نزدیکی معانی بکار رفته برای این ادوات است و برای تشخیص این امر باید از قرائن موجود بهره جست.

از خلال بررسی این مقاله دریافت می‌شود که سبک بیانی تمنی و ترجی ما را در فهم دقیق آیات درک معانی و زیبایی‌زبانی موجود در آن‌ها یاری می‌رساند.

کتابنامه

قرآن کریم

- انصاری، ابن هشام. ۱۴۱۰ق، **مغنی اللیب**، تهران: مجمع علمی اسلامی.
- تفتازانی، سعدالدین. بی تا، **شرح المختصر**، شرح عبدالمتعال الصعیدی، قم: انتشارات الغدیر.
- جرجانی، عبدالقاهر. ۲۰۰۴م، **دلائل الإعجاز**، شرح محمد الخفاجی، بیروت: دار الجیل.
- حریری، قاسم. ۱۹۹۹م، **درة الغواص فی أوهام الخواص**، تهران: مرکز نشر التراث.
- زمخشری، جار الله. بی تا، **الکشاف**، قم: منشورات البلاغة.
- سکاکي، سراج الدين. ۲۰۰۰م، **مفتاح العلوم**، شرح عبدالحمید الهنداوی، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- شیرازی، احمد امین. ۱۳۸۰ش، **آیین بلاغت**، قم: فروغ قرآن.
- ضیف، شوقی. بی تا، **البلاغة تطور و تاریخ**، چاپ ۱، قاهره: دار المعارف.
- فاضلی، محمد. ۱۳۶۵ش، **دراسة و نقد فی مسائل بلاغیة**، مشهد: مؤسسه مطالعات.
- مازندرانی، محمد. ۱۳۷۶ش، **أنوار البلاغة**، شرح محمد غلامی نژاد، تهران: نشر میراث مکتوب.
- متنبی. ۱۹۸۶م، **دیوان متنبی**، شرح برقوقی، قاهره: دار المعارف.

Bibliography

The Holy Quran.

Ansari, Ibn Hisham (1410 AH), *Mukhni Al-Libib*, Islamic Scientific Society, Tehran.

Tefazani, Saad al-Din (Bey), *Description of Al-Mukhtar*, Description of Abdulmatal Al-Sa'idi, Al-Ghadir Publication, Qom.

Gedgjani, Abdul Qahir (2004), *Dela'il El-Ejjaz*, Description of Mohammed al-Khafaji, Dar al-Jalil, Beirut.

Hariri, Qasim (1999), *Gateway to the Al-Khwas*, Center for the Publishing of the Al-Terah, Tehran-Zemakhshari, Jarullah (Bey), Development, Leaflets, Qom.

Kokaki, Sirajdin (2000), *Meftah Al-ulum*, Abdul Hamid Al-Hendawi's commentary, Dar Eleg-ul-Amayyah, Beirut.

Shiraz, Ahmad Amin (1380 AH), *Rhymes, Qur'an*, Qom-Devif, Shoghi (Bey), Anniversary of the Enlightenment, 10th edition, Encyclopedia, Cairo.

Fazzli, Mohammad (1365 AD), *Study and critique of rhetorical issues*, Institute of Studies, Mashhad.

Mazandarani, Mohammad (1376 AH), *Ananoor al-Balaghah*, Explanation of Mohammad Gholami Nejad, Publishing Hereditary Writings, Tehran.

Metanibi (1986), *Divan Mutabi*, Describes the Electro-Encyclopedia, Encyclopedia, Cairo.

